یادداشت

سانازقنبری | منتقدسینما

«ناتوردشت» بازگشت سینمای معناگرا به پرده

در روزگاری که سینمای ایران به‌شدت تحت سیطره کمدی‌های سطحی و بی‌محتوا قرار گرفته و بسیاری از فیلم‌ها تنها دنبال فروش سریع و خنده‌های زودگذر مخاطب هستند، اکران فیلمی چون «ناتوردشت» را باید یک اتفاق مهم دانست؛ اتفاقی که می‌تواند ذائقه تماشاگر را تغییر دهد و بار دیگر یادآور شود که سینما هنوز می‌تواند جایی برای اندیشه، تأمل و اخلاق باشد. سیدمحمدرضا خردمندان با این فیلم نشان داد هنوز به سینمایی که روایتش نه صرفا برای سرگرمی بلکه برای پرسشگری است باور دارد.

خردمندان را قبلا با فیلم «بیست و یک روز بعد» شناختیم؛ اثری که با وجود سادگی توانست نشانه‌هایی از دغدغه‌های انسانی، این کارگردان جوان را به نمایش بگذارد. او در سریال‌ها و آثار کوتاهش هم همیشه نگاهی انسانی و معناگرا داشته و حالا در ناتوردشت مسیر خود را جدی‌تر ادامه می‌دهد. او اینجا سراغ روایتی رفته که هم ریشه در واقعیت دارد و هم امکان خلق درام وتعلیق را فراهم می‌کند. داستان فیلم بر اساس ماجرای واقعی گم شدن یک دختربچه در استان گلستان شکل گرفته است اما کارگردان هوشمندانه از این حادثه فراتر می‌رود و آن را بستری می‌کند برای کندوکاو در وجدان انسان، مسئولیت‌پذیری و انتخاب‌های اخلاقی.

فیلم با معرفی شخصیت‌هایی آغاز می‌شود که نه کاملا خوبند و نه کاملا بد. آنها خاکستری‌اند؛ درست مثل زندگی واقعی. احمد پیران (با بازی هادی حجازی‌فر) محیط‌بان بازنشسته‌ای است که در گذشته خطاهایی داشته و حالا در موقعیتی تازه قرار گرفته و آیهان (با بازی میرسعید مولویان) جوانی است درگیر اعتیاد و ضعف‌های شخصیتی. این دو شخصیت، محور اصلی داستانند و انتخاب‌ها و واکنش‌های‌شان، درام را به جلو می‌برد.

فیلم در ساختار بصری هم قابل توجه است. قاب‌بندی‌ها میان دشت‌ها، مزارع و طبیعت گلستان، حس وسعت و تنهایی را به‌خوبی منتقل می‌کنند و در صحنه‌های بسته‌تر مثل چاه، تعلیق به اوج می‌رسد. خردمندان با استفاده از صداهای محیطی و نورپردازی ساده، توانسته فضایی واقعی و پرتنش بسازد که مخاطب را درگیر می‌کند. این دقت در فضاسازی، یادآور همان نگاه مستندگونه‌ای است که او پیشتر هم به آن علاقه نشان داده بود.

بازیگران فیلم هم در خدمت روایت قرار دارند. هادی حجازی‌فر در نقش احمد، ترکیبی از پختگی، پشیمانی و امید را به نمایش می‌گذارد و میرسعید مولویان در نقش آیهان موفق می‌شود نوسان‌های روحی یک جوان آسیب‌دیده را ملموس کند. در کنار آنها، بازیگران فرعی نیز فضایی طبیعی و باورپذیر ایجاد کرده‌اند؛ هرچند برخی خرده‌روایت‌ها می‌توانستند حذف شوند تا انسجام بیشتری شکل بگیرد.

البته ناتوردشت بی‌عیب نیست. در بعضی لحظات، منطق علت و معلولی داستان ضعیف می‌شود و بعضی رفتارها توضیح کافی ندارند و همین موضوع باعث می‌شود نقطه اوج فیلم تا حدی از قدرت دراماتیک آن بکاهد. همچنین استفاده از عبارت «براساس واقعیت» در تیتراژ، حساسیت‌هایی ایجاد کرده. زیرا برخی جزئیات داستان با پرونده واقعی تفاوت دارند و همین فاصله میان ادعا و روایت ممکن است برای بخشی از مخاطبان پرسش‌برانگیز باشد.

متن کامل

خبر

«پروانگی» طنین شعر برای التیام زخم‌ها

نخستین جشنواره بین‌المللی شعر «پروانگی» با هدف جلب توجه جامعه و نیکوکاران به مشکلات بیماران پروانه‌ای (ای‌بی)، فردا دوشنبه ۱۴ مهرماه، ساعت ۱۷ در باغ کتاب تهران برگزار خواهد شد. این رویداد فرهنگی که به دبیری علیرضا قزوه و همت انجمن «ای‌بی» ایران شکل گرفته، می‌کوشد تا از زبان نافذ شعر برای افزایش آگاهی عمومی و بیان رنج این بیماران یاری جوید. محورهای اصلی این جشنواره، چالش‌های مهمی چون اصلاح کنش‌های اجتماعی در برخورد با بیماران، موانع تحصیلی، فرهنگ‌سازی برای اجتناب از ازدواج‌های فامیلی و به‌ویژه بررسی تأثیر تحریم‌های ظالمانه بر سلامت و روند درمان این بیماران مظلوم را در بر می‌گیرد. فراخوان این رویداد با استقبالی فراتر از مرزها مواجه و ۶۷۴ اثر از شاعران ایرانی و کشورهایی نظیر هند، پاکستان، ترکیه، سوریه و فلسطین به دبیرخانه ارسال شد. این مشارکت بین‌المللی، با حضور اشعاری به زبان‌های انگلیسی، اردو، ترکی و عربی، از نقاط عطف جشنواره محسوب می‌شود. هیأت داوران بین‌المللی، ۳۰ نفر را به‌عنوان برگزیده نهایی معرفی کرده که حضور ۱۰ شاعر مبتلا به بیماری پروانه‌ای و پنج شاعر غیرایرانی در میان آنان، نشان از عمق و تأثیرگذاری این حرکت فرهنگی دارد. مراسم اختتامیه، همراه با شعرخوانی برگزیدگان و اهدای جوایز، در سالن شماره ۸ باغ کتاب برگزار می‌شود و ورود برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.

اسکار رویای ناآگاهان با بلیت یک‌طرفه

چالش اصلی برخی سینماگران ایران نه محدودیت‌ها، بلکه ناآگاهی از بدیهی‌ترین قواعد فیلمسازی است

سعید مستغاثی
منتقدسینما

منوچهر آذری، بازیگر معروف نمایش‌های رادیویی و تلویزیونی نقل می‌کرد که وقتی یک‌بار به خانه مادرش رفته بود، مادر رادیوی منزل را برایش آورد و از او خواست آن را تعمیر کند! اما جناب آذری گفت که مادرجان این کار من نیست و باید به تعمیرکار متخصص بدهید؛ مادر در پاسخش گفته بود «مگر توتوی رادیو نیستی؟!»

این ماجرا مثل اظهارنظر برخی از مدعیان سینماست که بدون مطالعه و فکر و تعقل، به خود اجازه می‌دهند درباره هر موضوعی اظهار نظر کنند! فی‌المثل در مورد همین ماجرای فرستادن فیلم به آکادمی اسکار، وقتی ظاهرا تعدادی از فیلمسازان ایرانی، اثرشان از کشورهای مختلف برای آکادمی ارسال شد، آه‌وناله این حضرات به هوا رفت و اشک‌ریزان شدند و شروع به مرثیه‌سرایی کردند که ای آه‌ووای... ببینید چقدر فضا برای این فیلمسازان تنگ شده که نتوانسته‌اند در ایران فیلم بسازند و از ایران فیلم خود را بفرستند و به کشورهای دیگر متوسل شده‌اند!

واقعا هوش سرشاری نمی‌طلبد!

این حضرات که بعضا گویا سی چهل سال در عرصه مطبوعات سینمایی سابقه دارند، معلوم نیست در این مدت چگونه می‌نوشتند و انتشار می‌دادند که هنوز نمی‌دانند برای آکادمی اسکار در هر سال از هر کشور فقط یک فیلم می‌توان فرستاد! یعنی اگر فرضا فیلم «علت مرگ نامعلوم» در سال جاری برای آکادمی فرستاده شده، دیگر فیلم‌هایی همچون «یک تصادف ساده» یا «خرگوش سیاه، خرگوش سفید» و یا «تمام چیزهایی که تو می‌کشی» را نمی‌توان از ایران فرستاد و اگر بخواهند چنین‌کاری انجام دهند بایستی تا سال آینده یا سال‌های بعد صبر کنند. واقعا این واقعیت نیاز به هوش سرشاری ندارد! یعنی آن چنان که این دوستان تصور می‌کنند، نمی‌توان هر ۴ فیلم را همزمان از سوی ایران برای آکادمی علوم و هنرهای سینمایی آمریکا فرستاد!

فیلمسازانی که برای کشورهای دیگر ساختند

دوم این‌که صرف ساخت فیلمی از سوی یک فیلمساز، دلیل نمی‌شود آن فیلم را به‌نام کشور موطن وی سند بزنند! اگر این دوستان اندکی، فقط اندکی مطالعه می‌کردند، متوجه می‌شدند که در طول تاریخ سینما بسیاری از فیلمسازان کشورهای مختلف در ممالک دیگر فیلم ساختند و آثارشان به‌نام همان کشورها ثبت گردید! از امثال فریتس لانگ آلمانی (که فیلم‌های آمریکایی «مزرعه بدنام» و «وزارت ترس» و «فراتر از شک معقول» و... را ساخت) و ژان رنوار فرانسوی (که فیلم‌های آمریکایی «این زمین مال من است» و «جنوبی» و «خاطرات یک خدمتکار» را کارگردانی کرد و فیلم «رودخانه» را در هندوستان جلوی دوربین برد و...) گرفته تا فیلمسازانی مانند آلخاندرو آمنابار اسپانیایی که فیلم آمریکایی «دیگران» را ساخت و اینا‌ریتوی مکزیکی که در سینمای آمریکا «مرد پرنده» و «از گور برخاسته» و... را تولید نمود (و برای‌شان اسکار هم گرفت) و انگ لی تایوانی که «طوفان کامل» و «کوهستان بروکبک» و... را در آمریکا ساخت و....

و کسی نپرسید چرا انیو موریکونه ایتالیایی برای فیلم‌های آمریکایی «باگزی» بری لوینسون و «تسخیرناپذیران» برایان دی پالما و «روزهای بهشت» ترنس مالیک نامزد جایزه اسکار شد و برای «هشت نفرت‌انگیز» کوئینتین تارانتینو آن را دریافت نمود. وکسی اشکال نگرفت که جیمز وانگ هوی چینی برای فیلمبرداری فیلم‌های آمریکایی «پیرمرد و دریا» و «نیروی هوایی» و «ردیف پادشاهان» نامزد جایزه اسکار شد و برای فیلم‌های «خالکوبی رز» دانیل مان و «هاد» مارتین ریت آن را دریافت کرد. وکسی نگفت چرا عمر شریف مصری برای فیلم «لارنس عربستان» دیوید لین نامزد دریافت اسکار بهترین بازیگری شد و گلدن گلوب همین رشته را برای فیلم‌های «دکتر ژیواگو» و «لارنس عربستان» گرفت.

فقط اندکی مطالعه کنید!

سوم این‌که فیلمی مثل «چیزهایی که تو می‌کشی» ساخته علیرضا خاتمی، نه عواملش ایرانی هستند (به جز کارگردان که در واقع او هم تبعه کاناداست)، نه سرمایه‌اش، نه تهیه‌کنندگانش و نه تهیه‌کننده و... و نه حتی داستان و ماجرایش که در ترکیه می‌گذرد! واقعا یک دلیل می‌تواند وجود داشته باشد که این فیلم ترکی/کانادایی از ایران برای آکادمی اسکار فرستاده شود؟!

فیلم «خرگوش سیاه، خرگوش سفید» از شهرام مکری نیز تولید «تاجیک‌فیلم» و با سرمایه تاجیکستان و امارات متحده عربی ساخته شده و ماجرایش هم در تاجیکستان و امارات گذشته و فیلمبرداری شده است. تقریبا اکثر عوامل هم ایرانی نیستند؛ پس چگونه انتظار دارند که نماینده ایران برای آکادمی باشد؟!

چهارم اگر این دوستان مطالعه اندکی هم روی دوره‌های قبلی اسکار داشتند، متوجه می‌شدند که در بسیاری از دوره‌ها، فیلم‌هایی به کارگردانی افرادی با ملیت‌های دیگر به‌نام کشورهای متفاوت به این مراسم آمده‌اند و در برخی مواقع فیلمسازان هم‌ملیتی از کشورهای مختلف در این مراسم حضور داشته‌اند؛ فی‌المثل فیلم «زد» (Z) ساخته کوستا گاواراس (فیلمساز یونانی) با عوامل فرانسوی و توسط تهیه‌کننده و کمپانی فرانسوی ساخته شد ولی به‌دلیل حضور اغلب لوکیشن‌های فیلم در الجزایر، از سوی کشور الجزایر در اسکار سال ۱۹۷۰ شرکت کرد و جایزه بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان (بین‌الملل) را از آن خود کرد؛ این در حالی بود که یک فیلم از اریک رومر در همان سال و در همین بخش فیلم‌های خارجی‌زبان اسکار، نماینده کشور فرانسه بود که هیچ موفقیتی به‌دست نیاورد. نکته جالب این‌که فیلم‌های سال‌های بعد همین کوستا گاواراس، مانند «اعتراف» و «حکومت نظامی» از سوی فرانسه به آکادمی اسکار معرفی شدند!

دقیقا مانند سال ۲۰۲۳ که علیرغم موفقیت‌های فیلم «آناتومی یک سقوط» ساخته جاستین تریه فرانسوی، به‌دلیل یک اظهارنظر سیاسی از سوی کارگردان علیه دولت فرانسه، به جای این فیلم، فیلمی به‌نام «طعم چیزها» یا «اشتیاق دودن بوفان» ساخته یک فیلمساز ویتنامی به‌نام تران آن هونگ، از سوی فرانسه به آکادمی اسکار معرفی گردید که حتی در زمره لیست اولیه ۹ فیلم نامزد اسکار بهترین فیلم بین‌الملل هم قرار نگرفت!

همچنین در همان سال فیلم «روزهای کامل» ساخته ویم وندرس، فیلمساز معروف آلمانی از سوی ژاپن برای اسکار معرفی گردید و در لیست ۵ نامزد بهترین فیلم بخش بین‌الملل هم قرار گرفت اما انتخاب آلمان برای معرفی به اسکار ۲۰۲۴ فیلم «اتاق معلمان» به کارگردانی ایلکر چاتاک بود که هیچ توفیقی هم به‌دست نیاورد!

چرا آنها مرثیه نمی‌خوانند و اشک نمی‌ریزند؟!

حالا بنا به آنچه اینک در این سینما رایج شده، در تمامی موارد فوق، رسانه‌ها و مطبوعات و سینمایی‌های آلمان و فرانسه و چین و یونان و ویتنام و تایوان و اسپانیا و مکزیک و... باید به مرثیه‌سرایی و آه‌وناله‌کردن بپردازند و اشک بریزند و مصیبت بخوانند که ای‌وای، ببینید چه شرایطی شده که حتی ویم وندرس و جاستین تریه و کوستا گاواراس و ژان رنوار و فریتس لانگ و... هم نتوانستند در مملکت خود فیلم بسازند و ناگزیر به کشورهای دیگر رفتند!

نکته جالب این جاست که همین دلواپسانِ سینماگران ایرانی، برای مثلا داریوش خنجی به‌عنوان یک فیلمبردار صاحب سبک که با فیلمبرداری آثاری همچون «اویتا» و «باردو» نامزد جوایز اسکار گردید، کک‌شان هم نگزید یا این‌که فیلمساز خلاقی به‌نام رضا بدیعی که در ایران و گروه سیراکیوز، سینما را آموخته بود، همه هنر فیلم‌سازیش را در آمریکا و برای ساخت سریال‌هایی پربیننده‌ای مانند «ماموریت غیرممکن» و «مرد شش میلیون دلاری» و «بارتا» و «کارآگاه راکفورد» و... به خرج داد و کمترین بارقه‌ای از هنر سینمایش را در این مملکت خرج نکرد و کسی برای او هم مصیبت نخواند!

همچنان فریب بازی‌های کودکانه را می‌خورند!

اما بی‌سوادی و قیل‌وقال یادشده به همین‌جا ختم نشد و همین حضرات باز هم وارد بازی جعلی تولیدکنندگان «پیرپسر» شدند و بعد از ادعای فریبنده توقیف فیلم و هیاهوی برنده جوایز جهانی برای هیچ جشنواره معتبر بین‌المللی و تراژدی یک‌درصدی تماشاگران فیلم، علیرغم مونوپلی سه‌ماهه تقریبا دویست‌سیصد سینما و حدود ۱۰۰۰ سانس در روز، این‌بار وارد خاله‌بازی این جماعت شده که ما فیلم خود را از سوی کانادا به آکادمی اسکار ارسال می‌کنیم! چراکه سازنده‌اش در کانادا زندگی می‌کند! فیلمی که در ایران ساخته و اکران شده و جزو کاندیداهای ارسال برای اسکار هم قرار داشت اما مقبول هیات انتخاب فیلم قرار نگرفت، حالا سازنده‌هایش دبه کرده و به‌اصطلاح زیر میز زده‌اند. این در حالی است که مدت‌ها پیش فیلم «چیزهایی که تو می‌کشی» از سوی کانادا برای آکادمی اسکار ارسال شد! نقل است برای شغلی می‌خواستند، یک دکترای علوم سیاسی استخدام کنند؛ فردی با عینک مراجعه کرد و بدون آن‌که مدرکی ارائه نماید، درخواست استخدام داد. از وی مدرکش را خواستند و او با افتخار و سر بالا گرفته گفت: مدرک لازم ندارد، من عینک دارم!!

بعله، مراسم اسکار هم سال‌هاست که دیگر قرار و قاعده آن چنانی نداشته و به قول معروف بی‌کش و پیمانه شده اما دیگر نه این قدر!

احتمالا خود دست‌اندرکاران فیلم «پیرپسر» متوجه بوده‌اند که ادعای مضحک و بی‌پایه‌شان، محلی از اعراب ندارد اما باز هم حیرت و شگفتی از برخی نویسندگان و سردبیران چنددهه‌ساله برخی نشریات سینمایی است که چگونه بدون مطالعه و تحقیق، همچنان فریب این بازی‌های تکراری و تاریخ مصرف گذشته را می‌خورند و این حداقل اطلاعات را ندارند که کانادا فیلمش را برای آکادمی فرستاده و مثلا نمی‌تواند بگوید ببخشید اشتباه شده، آن را پس بدهید و این یکی را که حتی در کانادا اکران هم نشده (شرط ارسال فیلم برای بخش بین‌الملل) قبول کنید! نمی‌دانند مهلت معرفی فیلم بخش بین‌الملل سپری شده و از آن گذشته این فیلم بایستی حتما و حداقل به مدت یک هفته در کانادا به اکران عمومی گذارده می‌شد که نشده؟! نمی‌دانند که علیرغم ادعاهای شداد و غلاظی که در طی این یک‌دو سال ارائه کردند، فیلم «پیرپسر» در عرصه بین‌المللی شکست سختی خورد و به‌جز یک جشنواره درجه ۲ (با یک جایزه تماشاگران!)، هیچ‌یک از جشنواره‌های معتبر و نیمه‌معتبر، این فیلم را نپذیرفت؟! نمی‌دانند تبلیغات جعلی از قبیل «موفقیت‌های کاذب جهانی» و این‌که «فیلم ما توقیف بود» و... فقط کاربرد داخلی دارد و برای موسسات و جشنواره‌ها و مراسم سینمایی جهان، کوچک‌ترین ارزشی پیدا نمی‌کند؟!

چرا این‌قدر شوآف برای یک اثر ضد سینما؟!

حالا این حضرات به هر ضرب و زوری بود با پرداخت هزینه‌های کلان و نجومی (معلوم نیست از کجا و توسط چه‌کسی) توی صف زدند و جلوتر از خیلی‌ها، فیلم‌شان را به چرخه اکران قالب کردند و به هر کلکی بود تا ۳ ماه دویست‌سیصد سالن در سراسر ایران را با روزی ۵۰۰ تا هزار (و بیشتر) سانس در اختیار گرفتند که اغلب (به‌گواهی اسناد و پلان‌های سکوهای فروش بلیت آنلاین) خالی و نیمه‌خالی بودند یا با خرید فله‌ای بلیت از منابع مشکوک، نهایتا ۱۰ درصد آن اشغال شد! با همه این پشتک‌وارو‌ها و مسحورکردن جماعتی «ندید بدید» و فیلم ندیده، براساس آمار رسمی فقط ۱/۷ درصد مردم ایران را جلب خود کردند، یعنی ۹۸/۳ درصد از این مردم حاضر نشدند این فیلم را ببینند و البته بسیاری از همان تماشاگران هم (به‌گواهی کامنت‌ها و شواهد میدانی) بیش از دو بار و بعضا تا ۸ بار فیلم را دیدند، یعنی مخاطبان این فیلم، خیلی کمتر از ۱ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند! ولی به هر حال این موضوعات هیچ‌کدام بر حضور فیلم در مراسم اسکار تاثیری نداشته و ندارد. خالی‌بندی و جعل اخبار و سر و صدا و بالا و پایین پریدن و... حداقل در این زمان دیگر فایده‌ای ندارد اما امان از بی‌سوادی و قیل‌وقال بسیار که مانند کوزه نیمه‌خالی و خالی، سروصدای زیادی دارد. به‌نظر می‌آید آنچه سینمای امروز ما را بیش از هر زمان تهدید می‌کند، نه محدودیت‌های مالی و معنوی و انواع و اقسام سانسورهای بزرگ و کوچک و... بلکه بی‌سوادی و کم‌سوادی، به‌عنوان بزرگ‌ترین آسیب این سینماست که آن را به ساختار و هویتی پوک و خالی سوق داده است.

قاب

چهره‌های آشنا بر صندلی داوری جشنواره کودک

همزمان با برگزاری سی‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در اصفهان، هیأت داوران بخش مسابقه فیلم‌های بلند داستانی معرفی شدند. بر این اساس، آزیتا حاجیان بازیگر پیشکسوت، سامان احتشامی آهنگساز و نوازنده، محمد بحرانی صداپیشه و عروسک‌گردان، مهدی جعفری کارگردان فیلم تحسین‌شده «یدو» و آرش معیریان کارگردان و تدوینگر، وظیفه ارزیابی آثار این بخش مهم را برعهده دارند. این جشنواره از ۱۲ تا ۱۶ مهرماه به دبیری حامد جعفری در حال برگزاری است و این ترکیب از هنرمندان باسابقه، برگزیدگان بخش داستانی بلند را انتخاب خواهند کرد.

ادبیات

ویترین کتاب ایران در سلیمانیه

هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب سلیمانیه روز جمعه (۱۱ مهر) با حضور پررنگ ایران گشایش یافت. خانه کتاب و ادبیات ایران با برپایی غرفه‌ای ملی و عرضه‌ی بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب، نماینده اصلی نشر کشور در این رویداد فرهنگی است که به مدت ۱۰ روز تا ۲۱ مهرماه در این شهر اقلیم کردستان عراق برپاست. این دوره از نمایشگاه که با محوریت «یاد و نقش جلال طالبانی» برگزار می‌شود، میزبان حدود ۱۵۰ مؤسسه نشر از ۱۶ کشور جهان است. مسئولان برگزاری، مشارکت گسترده‌تر و سازمان‌دهی بهتر را از ویژگی‌های بارز این دوره نسبت به سال‌های گذشته برشمرده‌اند. غرفه ملی ایران با همکاری خانه فرهنگ ایران در سلیمانیه و با مشارکت بیش از ۶۰ ناشر ایرانی، آثاری متنوع در حوزه‌های ادبیات کلاسیک و معاصر، کودک و نوجوان، دین، ایران‌شناسی و آموزش زبان فارسی عرضه کرده است. علاوه بر این، انتشاراتی چون کردستان، چشمه، احسان و روایت فتح نیز به صورت مستقل در این رویداد فرهنگی حضور دارند.

رویداد

«قلمدان قحطی» رمزگشایی از یک تراژدی

کتابخانه و موزه ملی ملک روز چهارشنبه، ۱۶ مهرماه، میزبان رویداد پژوهشی «قلمدان قحطی» خواهد بود. این نشست تخصصی با هدف واکاوی هنری، تاریخی و شناختی یکی از قحطی‌های بزرگ ایران در دوران قاجار، از دریچه یک قلمدان تاریخی منحصربه‌فرد، برگزار می‌شود. این برنامه که با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی برپا می‌شود، با حضور پژوهشگرانی از حوزه‌های تاریخ، هنر و زبان‌شناسی به بررسی پرسش‌هایی کلیدی می‌پردازد؛ از جمله این‌که قلمدان ملک روایتگر کدام قحطی (دوره ناصری یا جنگ جهانی اول) است و چه اطلاعاتی از منظر تاریخ اجتماعی و آسیب‌شناسی آن دوران ارائه می‌دهد. این درس‌گفتار پژوهشی از ساعت ۱۳ الی ۱۶ در محل موزه ملی ملک واقع در میدان مشق تهران برگزار خواهد شد. علاقه‌مندان برای هماهنگی و حضور در این رویداد می‌توانند از طریق ارسال پیام به شماره ۰۹۰۲۹۵۴۷۲۶۹ در پیام‌رسان واتساپ اقدام کنند.